

سیری در بیماری های پوستی رایج در دوره قاجار!

۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۰۴

مصطفی لعل شاطری: یکی از مشکلاتی که در اواخر دوره ی قاجار و بعضاً قبل از آن گریبان گیر مردم ایران بود، رواج بیماری های گوناگون در میان اکثر اقشار جامعه و بویژه قشر ضعیف جامعه محسوب می گردید.

در اواخر دوره ی قاجار و اندکی پس از آن با توجه به این که تا حدودی راه های مقابله علمی با اکثر بیماری ها از قبیل آبله به ایران راه یافته بود، اما همچنان مردم عوام بر اعتقادات خرافی خود پابرجا بودند و پیوسته طعم تلخ بیماری های گوناگون را می چشیدند، چنانچه جعفر شهری گوشه ای از این بیماری ها را چنین بیان می دارد.

کچل و کله طاس

آمار از هر صد مرد شش نفر و از هر صد زن پنج تنشان را کچل نشان می دهد که در مجموع پنج و نیم درصد مردان و زنان را کچل ها معلوم می کنند. البته کله طاس ها را هم باید جزء کچل ها به حساب آورد زیرا کله طاس های آنروز با بی موها و جلوسریخته های امروز که سرشان در اثر فکر و مطالعه و مذاقه طاس شده است فرق می کند که چیزی را که نمی شناختند فکر و اندیشه و مطالعه و مانند آن بود و لذا کله طاس ها آن هایی بودند که کچلی شان بهبود یافته از جایش مو نرویده بود.

کچلی نیز مانند امراض اکراهی نداشت و اگر پسر و از جنس ذکور بود می گفتند (نمی خواهد که شوهرش بدهند) و اگر دختر بود و کچل شده بود می گفتند (عیب ندارد کچل ها اقبال دارند) و مسئله را حل می کردند.

درمان کچلی

در ابتدای کچلی اگر پدر و مادر خوبی بودند یکی دو باری طفل یا کودک را دارو و درمان خانگی ای مانند مالیدن رب نارنج و کشک و قره قروت کرده اگر خوب شده بود فبها و اگر نشده بود رهایش می کردند تا خودش خوب بشود، و بی پدر و مادرها و بی باعث و بانی هم تکلیفشان معلوم بود.

زفت؟!

انداختن وصله زفت و کلاه زفت آخرین علاج آن بود که باید سه تا هفت وصله یا کلاه انداخته بشود و آن مایه غلیظ سیاه بدرنگ چسبیده ای مانند قیر بود که پس از نرم کردن بر روی آتش بر پارچه آب ندیده ای کشیده روی زخم می انداختند و هر پانزده روز یک مرتبه آن را عوض می کردند، که قبلاً هم باید یکی دو شب کچلی را آلوچه پخته بسته، تیغ انداخته، حمام ببرند.

برداشتن وصله یا کلاه هم چنان بود که گوشه های آن را که به سختی بر سر و موهایی که روییده بودند چسبیده بود گرفته جا کن بکنند و با کندن آن هم بود که پوست و گوشت سر هم با کلاه کنده شده خون سر و روی مجروح را آغشته می نمود و درد آن نیز واضح است که چه حد بوده!

چون تنها و قاطع ترین معالجه در این بیماری زفت بود و آن نیز موجب بسا زحمات و مرارات جهت بیمار بود کمتر خانواده ای حاضر به اقدام آن می گردید و همین رقت ها و دلسوزی ها و زحمات آن نیز بود که کار معالجه امروز و فردا و تسامح شده زخم که ابتدا از جوش و جوش های ریزی شروع شده بود کم کم رو به وسعت نهاده تمام سر و در بعضی تا پایین گردن را فرا می گرفت و پس از بهبود خودبخود آن که مرض در برابر بیمار عقب نشینی کرده ظاهراً جراحاتش بهبود یافته بود، جراحات خشک پرشوره اش باقی مانده، عارضه ای که تا سنین بالا و پیری برخی راه همراهی می نمود. همان شوره به سرهایی که غالب کسبه دوره گرد و طواف و طبقی خوراکی فروش مانند حلوایی و لبویی و (معجون) و (گلاب شکر) و امثال آن را تشکیل می دادند و جاسنگین ترهپاشان که آبگوشتی و چلوی و کبابی و مثل آن بودند! اگرچه صاحبان مقامات بالا مانند صاحبمنصبان قشون و بعضی وکلا و اعضاء ادارات را نیز شامل می گردید!

حمام و دعوای زن های کچل

اگر کچلی برایم مردها اشکالی نداشت جهت زنان بدون ایراد نبود که میان سر و همسر و مخصوصاً پیش قوم شوهر و در و همسایه، مخصوصاً در منازعات خانگی باعث سر کوفت و سرزنششان می گردید، از این رو جهت پوشاندنش از کلاه گیس استفاده می کردند، کلاه گیس خودساخته ای که موهایشان با قیر یا موم عسل به پارچه آن چسبانده شده بروی سر قالب گیری شده بود و کلاه گیس هایی که سال ها و گاهی در تمام عمر شسته و تعویض نشده مانند نمد بر روی سر قرار گرفته بوی عفنش هر شامه را آزار می داد و کلاه گیس دارانی که از ترس رسوایی و رنج نگاه مردم سال به سال رنگ حمام ندیده در صورت وجوب (گره شویی) در خانه و صندوقخانه می کردند، چه حمامشان مستلزم برداشتن کلاه گیس بود که رسوایی و شماتت ببار می آورد!

خارشکی

بیماری های پوستی خارش دار و حساسیت های جلدی را (خارشک) می گفتند. نشانه های بیمارانش اینکه مرتب اندام و عضلات خود را از پشت دست ها و لای انگشتان و کشال ران ها می خاراندند. خاراندنی کاملاً طبیعی و بدون شرم چنانچه کسی جای گزش

پشه را بخاراند، اما در آن شدت و شتاب که صدای خاراندنشان به گوش رسیده، می گفتند این مرض از منطقه گیلانات و از حمام های آن آمده، تب و لرز را نیز از فراورده های رشت و انزلی و حوالی آن می دانستند، ولی آنچه به واقعیت نزدیک بود آن که این بیماری ای بود مسری که سرایت کرده از یکدیگر می گرفتند و از آنجا که جز خریدن که آن هم لذت بخش می آمد آزاری نداشت به خودش وامی گذاشتند، تا آنجا که در بعضی تمام بدنشان را در خود می گرفت. سرایت از دست دادن، از روبوسی، از حمام، از غذا، از لنگ و دستمال و از هر چه که بدن با آن تماس پیدا بکنند و آن ها هم که نباید رفیق را برنجانند!

این مرض نیز مانند کچلی برای مردم ایرادی نداشت که از مبتلای بدان اجتناب داشته پرهیز بکنند و یک فرد سودائی (خارشکی) می توانست آزادانه و بدون دفع و منع به حمام عمومی «که خصوصی نداشت» رفته از لنگ و کیسه و لیف و صابون و شانه و دیگر وسایل آن استفاده نموده با دیگر سر یک سفره و کنار یک بادیه دست در غذا بکند و همچنین با سر و روی پرشوره ی سودابه سلمانی رفته اصلاح و زن او در آب حوض خانه که برای همه بود رخت شسته دست و رو (گر) داده، وضو گرفته غسل بکند! اعمالی که چه مرد و چه زن مبتلا به آن مرض باعث ابتلای دیگران و هر کس که از لنگ و شانه و ظرف غذا و وسایل او استفاده کند بشود و تماس و امثال آن که جای خود داشته شخص مورد تماس را به طریق اولی بیمار می نمود.

آبله

با این حساب هم بود که بیش از دو درصد مردم آبله گون بودند و زیاد از این عده آن ها که آبله صورت و بینی و چشم و گردنشان را برده بدمنظرترینشان ساخته بود، آبله گون هایی که بعضی از تمام مزایای آبله برخوردار گردیده عوارض کری و کوری آن نیز اضافه شده بود!

زنان و دختران به قول خودشان آبله چکونی که حتماً باید با مشابه خود ازدواج نموده هرگز پسر و مردی غیر آن با ایشان تن به ازدواج نمی داد و مردانی که باید از درماندگی با زنان زشت آبله رو تن به همسری داده همه ی عمر حسرت ببرند.

سالکی

مرض سالک نیز روآوردی بود که نشانه تهرانی بودن می آمد و هر کس سالک نداشت به تهرانی بودن باورش نمی کردند، چه می گفتند آب تهران سالک می آورد. در حالی که این گناه آب نبود بلکه گناه کثافت آب بود که بدست خود مردم آلوده شده بود. آب هایی در نهرها و جویهای روباز که تمام وسایل زندگی از ظروف غذا و اسباب چای تا رخت و فرش و لحاف و تشک و کهنه بچه و شلوار زیر جامه بیماران سل و سوزاکی در آن شسته شده، خود و اطفالشان در آن غوطه خورده، همان آب را به حوض و آب انبارها انداخته، غذا ساخته، می نوشیدند. کافی بود نقطه ای از بدن مجروح شده با آن آب برخورد کند و به انواع جراحات که یکی از آن ها سالک مسری واگیردار بود مبتلا شده دیگران را نیز مبتلا بکند. مرض خوش سلیقه ای! که اکثراً صورت و پیشانی و بینی را فراگرفته پشت دست و ساعد و بازو هدف دومش باشد.

منبع: قدس آنلاين

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30463/قاجار-دوره-رايج-چوستي-ها-بیماری-سیري>